

تقدیم به:

استاد فرهیخته دکتر حسین شکوئی

مقدمه

کائنات و جهان هستی بر مبنای عقلی فراتر از همه عقول طراحی و اجرا شده است و همه کارهای آن از حرکت هسته یک اتم تا چرخش عظیم‌ترین کهکشانها نظمی منطقی و اصولی دارد. بشر نیز در طول حیات خود کوشیده است همه فعالیت‌های خود را، از جمله آرایش فضایی کره زمین، بر مبنای اصول ایدئولوژیکی و اعتقادی ساماندهی کند.

توسعه شهری پایدار مستلزم داشتن تفکر عقلایی و فلسفی - ایدئولوژیکی قالب‌بندی شده در مکاتب و نظریه‌های علمی، بستر قانونی، سیاست‌گذاری، استراتژی رسیدن به هدف، برنامه‌ریزی، طراحی، مدیریت هماهنگ‌کننده، اجرا، نظارت، ارزیابی، داشتن ساختار اندام‌واره سلسله‌مراتبی، تکنولوژی مناسب، مشارکت مردمی، اعتبار بودجه و به خصوص رعایت عدالت اجتماعی و غیره است.

همه امور مذکور باید با توانهای اقتصادی، نیروی انسانی، محیطی، ژئوپلیتیکی، تاریخی، فرهنگی و هویتی یک کشور و ملت متناسب بوده و واقع‌گرا و مبتنی بر عمل باشد و هزینه فایده همه امور خرد و کلان ارزیابی و بررسی شود. خلاصه آنکه تفکر توسعه‌ای نباید ایدئالیستی و غیر عملی باشد. در عین حال توسعه پایدار به وجود نمی‌آید مگر با خمیرمایه آزادی و دموکراسی و نهادینه شدن ساختارهای مشارکت هدفمند مردمی و نظارت دائمی مؤثر و قانونی نمایندگان مردم در همه امور و اجرای عدالت اجتماعی.

توسعه، مستلزم داشتن ساختار اندام‌واره است. یعنی هر جزء دقیقاً باید کار خود را انجام دهد ولی باید هماهنگ و متناسب با اجزاء دیگر باشد، که اگر غیر از این باشد، معلولیت آن جزء یا همه ساختار مشخص می‌شود و آن معلولیت ممکن است به مرگ آن خط‌مشی توسعه‌ای به‌طور کلی و حتی زوال یک ایدئولوژی، قوم و ملت و کشور منجر گردد. این امر بارها در تاریخ اتفاق افتاده و نمونه بزرگ اخیر آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است.

برخی فقط پول را عامل اصلی توسعه می‌دانند ولی این حرف صحیح نیست. برای نمونه ملت‌هایی که از عقل و دانش جمعی خود استفاده نمی‌کنند و کارها را از روی اندیشه و روش‌های علمی انجام نمی‌دهند و دائم در حال آزمایش و خطا هستند، حتی اگر از منابع مالی عظیمی چون درآمدهای نفتی برخوردار باشند، توسعه نمی‌یابند و چون کلاف سردرگمی غیر کارآمد می‌گردند.

شهرهای بزرگ و کوچک جهان همه بر مبنای تفکر فلسفی و ایدئولوژی ملهم از عقاید و باورهای مردمی و شرایط محیطی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی مردم خود بنیان گذاشته شده‌اند.

اندیشمندانی که شهرهای عظیم هکمتانه، پاسارگاد، تخت جمشید، شوش، ری، تبریز، اصفهان، شیراز، صور، صیدا، اسکندریه، قاهره، بغداد، بیزانس، آتن، رم، شانگهای، کانتون، توکیو، کیوتو، نارا، جاکارتا، مدرس، کلکته، مسکو، پتروگراد، پاریس، لندن و غیره را مکان‌یابی، طراحی و مدیریت و اجرا کردند تفکری عقلایی، ایدئولوژی‌ای معقول، دانشی غنی و نگرشی واقعی از جهان، ارض، طبیعت، دین و مذهب، محیط طبیعی، داد و ستد و شیوه زندگی داشتند.

مدیریت شهرهای بزرگ و کوچک جهان امروزی نیز بر مبنای اصولی است که ذکر شد؛ یعنی بدون داشتن تفکر فلسفی و غیره مدیریت صحیح بر شهرها امکان ندارد.

اما به نظر می‌رسد که امروزه مدیریت بیشتر شهرهای «جهان سوم» فاقد تفکرات فلسفی عقلایی است. در این شهرها بستر قانونی ضعیف و ناقص و

سیاست‌گذارها ناهمگون است و ساختارها مطابق عملکردهای مورد انتظار نیست. مدیریت امور غیرهماهنگ و پراکنده، کم‌اختیار اما پرمسئولیت و اعتبارات کم است و مردم بلا تکلیف و سرگردان و بدون انگیزه مشارکتی و از دید مسئولان رعیت و نه شهروند هستند.

در بسیاری موارد امور سیاست‌گذاری، طراحی، مدیریت، اجرا، نظارت از هم تفکیک نشده است و سلسله مراتب رعایت نمی‌شود و کارکنان آموزش دیده نیستند. برای مثال در برخی شهرها بیش از ۷۵ درصد کارمندان شهرداریها زیر دیپلم هستند. بسیاری از مسائل حساس و مهم شهری مثل حاشیه‌نشینی، بدون مسئول و بدون جایگاه قانونی است. صدها میلیون انسان به دلیل سوء مدیریتها در حاشیه شهرهای جهان سوم در بیغوله‌ها و بدون داشتن امکانات و خدمات به سر می‌برند. این حاشیه‌ها که بزرگ‌ترین خطر برای امنیت کشورها تلقی می‌شوند در بسیاری موارد حتی جایگاه قانونی‌شان معلوم نیست. آنها نه شهر تلقی می‌شوند و نه روستا.

در اطراف بسیاری از شهرهای بزرگ جهان سوم حاشیه‌های چند صد هزار نفری حتی به اندازه یک شهر ده هزار نفری امکانات و خدمات ندارد. در حالی که عملاً «حاشیه و حاشیه‌نشینی» نتیجه نوعی نگرش مدیریتی به ساماندهی جمعیت و شهرهاست. شهرهای جهان سوم در برزخ گذار از سنت به مدرنیته گیر افتاده‌اند و نتیجه آنکه حدود یک و نیم میلیارد انسان از همه حقوق انسانی، اجتماعی خود محروم مانده‌اند و در رنج زندگی می‌کنند و احتمال نابود شدن آنها بیش از مردمانی است که در شهرهای با مدیریت صحیح زندگی می‌کنند. سوء مدیریت به طور عام و به‌ویژه سوء مدیریت شهری، هویت انسانی میلیاردها انسان را خدشه‌دار کرده و مردم را در فقر و نکبت فرو برده است.

تحولات ناشی از گذار از سنت به مدرنیته (گذار از عصر کشاورزی به عصر صنعتی) توأم با سوء مدیریتهای سیاسی، جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میلیون‌ها انسان را به مهاجرت از روستاها به طرف حاشیه شهرها واداشته است و آنها برای فرار از مرگ در روستا به فقر در شهر رو آورده‌اند.

مدیریت شهری، به‌ویژه مدیریت کلان‌شهرها، یکی از پیچیده‌ترین و سخت‌ترین نوع مدیریتهاست. شهر جایگاه و مظهر همه تواناییها و ناکامیهای انسان است. رسیدن به همه تواناییها و رفع ناکامیها و تضادهای اجتماعی به مدیریت اصولی با ویژگیهای مذکور نیاز دارد.

از حدود دو قرن پیش وقتی شهرهای صنعتی رو به رشد نهادند و سیل مهاجران روستایی به شهرهای اروپای غربی سرازیر و میلیاردها تن مواد خام و ذخایر از کشورهای استعمار شده به این شهرها و کارخانجات آنها حمل شد و وقتی بردگان سیاهپوست در مزارع عظیم پنبه ایالات متحده امریکا به کار گرفته شدند تا بورژوازی و شهرهای کاپیتالیستی امریکا را غنی‌تر کنند، اندیشمندان و متفکران فراوانی با توجه به نوع سیستم فکری و ایدئولوژیک خود (اومانیستها، کاپیتالیستها، کمونیستها، سوسیالیستها، ملی‌گراها، تاریخ‌گراها، ساختارگراها، مدرنیستها، پست‌مدرنیستها، زیست‌محیط‌گراها و غیره) درباره تعیین جایگاه قانونی، طراحی، معماری، ساخت و ساز، تبیین نیازها، تأمین خدمات، چگونگی تعیین محدوده قانونی، تقسیمات داخلی شهرها، تعیین حوزه نفوذ، درک روابط شهر و روستا و شهر و پیرامون، تبدیل روستاها به شهر، شهر به کلان‌شهرها و غیره نظریه‌های مختلف و گاه کاملاً متضادی ارائه کردند. در بسیاری از کشورها و شهرها این نظریه‌ها به کار گرفته شد، ایدئولوژیها و مکاتب، شهرسازی، معماری، حمل و نقل، ترافیک و مدیریت شهری را قالب‌بندی و مدیریتها را هدایت کردند.

آنهایی که به این نظریه‌ها توجه داشتند و دارند و با تفکر، شهرهای خود را بنا کردند و مدیریت می‌کنند شهرهایی نسبتاً روان و سالم ایجاد کردند و آنهایی که به این نظریه‌ها توجه ندارند و عملاً دست به آزمایش و خطا می‌زنند، شهرهایی را اداره می‌کنند که نه روی به گذشته تاریخی و غنی خود دارند و نه به آینده علمی جهان. در بسیاری از شهرهای جهان سوم دهها نظریه با هم در حال اجراست. به علت نبود بستر قانونی مناسب و مدیریت واحد هماهنگ‌کننده امور شهری، فارغ‌التحصیل هر دانشگاهی، نظریه اساتید خود را به نحوی به کار گرفته است. شهرهای جهان

سوم نه به سبب آنکه فاقد نظریه باشند بلکه به دلیل آنکه انواع نظریه‌های ضد و نقیض در آنها به کار رفته است سر در گم و با مشکل روبه‌رو هستند.

رشته‌های مختلف دانشگاهی از جمله، شهرسازی، معماری، هنر، مدیریت شهری، خدمات شهری، جامعه‌شناسی شهری، مردم‌شناسی، اقتصاد، برنامه‌ریزی شهری، جغرافیای شهری، حمل و نقل و ترافیک شهری، محیط زیست شهری، امنیت شهری، شهرآرایی، توریست، هتلداری و غیره به مسائل نظری توجه دارند و در بیشتر این رشته‌ها ۲ واحد درسی با عنوان نظریه‌های توسعه شهری و روابط شهر و روستا وجود دارد.

این کتاب با هدف در اختیار گذاشتن فشرده‌ای از تفکرات دهها اندیشمند و نظریه‌های ارائه شده به وسیله آنها به دانشجویان تهیه شده است و امیدواریم برای دانشجویان و استادان مفید افتد و بتوانیم در چاپهای بعدی کاستیهای آن را جبران کنیم.

باید توجه داشت که نظریه‌ها را می‌شد به طرق مختلف طبقه‌بندی کرد و فصول کتاب را بر مبنای آن طبقات تنظیم کرد، ولی هر نوع طبقه‌بندی محاسن و معایبی داشت؛ به همین دلیل ما این گونه طبقه‌بندی را انتخاب کردیم، که می‌تواند جای انتقاد داشته باشد. در پایان لازم می‌دانیم از همه مسئولان «سمت» تشکر و سپاسگزاری نماییم.